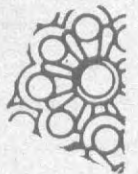


حاتمی کیا در آینه منتقدان



چشم‌های سوخته‌اش بیرون زده نگرست
و دل به این افسانه سپرد که، این نگاه
طفلانه را کدام آتش درونی چنین
می‌سوزاند و چون سوخته‌خرمنی تن به باد
داده، رخت به بیرون می‌کشد و در دل
دیگران هم آتش برمی‌افکند. بوی پیرهن
یوسف، از کرخه تا راین، دیده بان و
مهاجر هر کدام شرری است سر برکشیده
از درون سوخته جوان فیلمسازی که اگر در
گذر تمنیات دیگران نشکند و به حال خود
رها شود، بیگمان فصل ارزنده‌ای را در
سینمای ما گشوده است. فصلی که
تعمیق، شهود و عشق در دل تمهید،
دکوپاژ، برنامه‌ریزی و گفتگونیسی
است؛ گرچه به ظاهر ناممکن می‌نماید،
جامه عمل پوشیده است.»

علیرضا وزل شمیرانی
ویدئو، ش ۱۱

«و اما تکلیف من روشن است، عین
آفتاب. من ابراهیم حاتمی کیا را
مهمترین فیلمساز برآمده از انقلاب
اسلامی ایران می‌دانم.»

خسرو دهقان
نقد سینما، ش ۳

«این حد از لطافت روح به آدمی چون
حاتمی کیا نمی‌آید! می‌آید؟ شاید جز
نگاه آتش به جانش هیچ نشانه دیگری از
آتش جانش نتوان یافت. باید با دل آسوده
نشست و در آن آتش اندوه و انبوهی که از

«من هیچ کس دیگری را نمی‌شناسم
که همچون حاتمی کیا فیلم بسازد.
نمی‌دانم، شاید در میان غربی‌ها و در
وسعت این نود و چند سالی که از عمر
سینما می‌گذرد، فیلمساز دیگری هم پیدا
بشود که با همه وجود خود فیلم بسازد، اما
در میان ایرانی‌ها ... من کس دیگری را
سراغ ندارم. حاتمی کیا همه وجود خود را
در فریم‌ها می‌دمد و هربار خود را
می‌سوزاند تا از شعله آن چراغی برافروزد؛
و هربار ققنوس وار از همان آتش، حیات
دوباره می‌گیرد.»

شهید سیدمرتضی آوینی
سوره سینما، شماره ۲

«نمی‌دانم» و راستش علاقه چندانی هم ندارم که بدانم. دیگران چه معنایی از عنوان صفت «صداقت» در فیلمهای حاتمی کیا مدنظر داشته‌اند. اما برای من، صداقت او، یعنی تلاش برای نشان دادن خودش. و اگر این صداقت او برایم عزیز است، شاید به این دلیل باشد که خوب می‌دانم نشان دادن خود- همان‌گونه که هست- در این روزگار چه کار دشواری است. و اینکه حاتمی کیا (آن‌طور که او را از دور می‌شناسم و نه حتی به عنوان یک دوست) چقدر با این خود به نمایش درآمده، یگانگی دارد. و بعد در بحث قیاس، وقتی که می‌بینم دیگران چگونه سعی می‌کنند به انواع حيله‌ها خود را پشت چیزها یا کسان دیگر پنهان کنند (نمونه‌هایش را همین حالا روی پرده سینماها هم می‌توانید ببینید) و می‌کشند تا آنجا که ممکن است تصویری «دیگرگون» و «واژگونه» را از خود به نمایش بگذارند، این عزت نفس حاتمی کیا، شکلی گرامی‌تر پیدا می‌کند. مسلماً پشتوانه سیاسی/ مذهبی حاتمی کیا در این زمینه حداقل برای من هیچ‌گونه شبهه‌ای را بر نخواهد انگیزخت. نیک می‌دانم که صراحت او در نمایش خود، ربطی به همسازی عقیدتی او با اوضاع روزگار ندارد. (کما اینکه می‌دانم فریبکاری‌ای که در کار دیگران عنوان کردم، بر چه پایه‌ای استوار شده است.) حاتمی کیا را در این زمینه بیشتر هنرمند می‌دانم. و نه خطیبی- که بر اصولی که خود می‌داند وفادار است. این وفاداری را به نمایش می‌گذارد و برایش زمان و مکان این نمایش مطرح نیست. خلاصه اینکه مصلحت‌اندیشی نمی‌کند و در این بازار پر از آشوب دوگانگی یا حتی چندگانگی، سعی می‌کند در این سو و آن سوی صحنه، یگانه باقی بماند. این صفت کمیابی است.»

شاهرخ دولکو
فیلم، ش ۱۴۹



«مردی تنها، جاننش را در نی ای می‌نوازد. دیگران به کار خویشند، او در جهان خویش. جهانی که درد و عشق آن را رنگ زده‌اند و زمین در آن از راه‌نی‌های نیزارهایش، انالاحق می‌زند. و آن خالق این مرد تنها، از همان اولین نوا به عشق آن عشق می‌نوازد، درد کشیده آن درد، آدم می‌کند و در این راه می‌افتد و می‌خیزد. افت‌هایش خود، داستان خیزهایش است و آن گاه که خیز برمی‌دارد، می‌دانی که می‌افتد راهی که می‌رود، چنین راهی است.»

نوشابه امیری
گزارش فیلم، ش ۷۹



«حاتمی کیای امروز با حاتمی کیای دیروز تفاوت عمده‌ای نکرده است. جز اینکه پخته‌تر شده و کوشیده‌تر زبانش را همگانی‌تر کند. یک بار که او فیلمی در دست نداشت، من به او پیشنهاد کردم که فیلمنامه‌ای اجتماعی- سیاسی را- که سینمای ما سخت بدان نیازمند است- برای کار جست‌وجو کند. او گفت نذری دارد برای کار کردن در سینمای جنگ که نمی‌تواند از آن دست بکشد! و من به او گفتم: مگر نمی‌توان ارزش‌ها و اهداف رزمندگان را در عرصه زندگی دنبال کرد؟ مسلم است که می‌توان و تفاوت نمی‌کند که لوکیشن و زمینه فیزیکی داستان چه باشد، مهم رسیدن به هدفی است که دنبال می‌کنیم.»

عبدا... اسفندیاری
گزارش فیلم، ش ۷۹

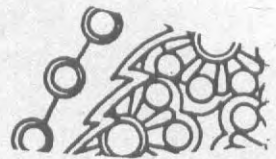
«ابراهیم حاتمی کیا، یکی از خودساخته‌ترین فیلمسازان پس از انقلاب است. مروری شتابزده بر کارهای کوتاه و بلند او، حرفه‌ای شدن تدریجی کارش را نشان می‌دهد. او تا پیش از فیلم آخرش [از کرخه تا راین]، بیشتر برای دلش و بیان اعتقاداتش فیلم می‌ساخت. ویژگی با اهمیت کار او در طی این دوران، متفاوت بودن نوع نگاهش به دنیای آدم‌های جبهه و پشت جبهه است. حتی آن عده از تماشاگرانی هم که نمی‌توانستند با سبک و شیوه زبان تصویری حاتمی کیا در این فیلمها ارتباط همه‌جانبه‌ای برقرار کنند برای این نگاه متفاوت فیلمساز و نفوذ او به خلوت آدمهایش، ارزشی مستقل قایل بودند.»

جواد طوسی
دنیای تصویر، ش ۷

«آن‌چه در آثار حاتمی کیا به چشم می‌خورد و او را از فیلمسازان هم‌نسلش جدا می‌کند، احترام گذاشتن به همه انسان‌ها و ارزش قائل شدن برای اندیشه مخالف است. به طوری که علاوه بر نبود خط کشی‌های مرسوم در برخی فیلم‌های دیگر و تقسیم آدمها به هر دسته سیاه و سفید، در فیلم‌های او هیچ کس شخصیت منفی نیست. حتی سرایدار بوی بیرهن یوسف. در حقیقت، حاتمی کیا آینده حقیقت‌را، که به گفته مولوی تکه تکه شده میان همه تقسیم می‌کند و هر تکه‌اش را به یکی از قهرمان‌هایش می‌دهد.»

ناصر صفاریان
فیلم، ش ۱۹۲





«حاتمی کیسا حبالا یکی از شاخص ترین فیلمسازان بعد از انقلاب است. صرف نظر از جنسیت نگاهش، فیلم های او ردپای یک کارگردان کاملاً مزاحم در پشت دوربین را دارند، سینمایی که در آن چیزی به حال خودش رها نشده و فیلم ماحصل توانمندی فیلمساز در جمع آوری مصالح ساختاری آن است.»

حمید گرشاسبی

سینما، ش ۱۹۹ و ۲۰۰

یک پدر پیر و انتظار نه چندان پیچیده یک دختر جوان در قالب قصه ای مؤثر و پراحساس ارائه می شود و غم غربت یک دیده بان به زمین برگشته و شور پرواز دوباره او و سرانجام نگرانی فیلمساز از برجیده شدن آخرین خاطرات مرتفع سالهای جنگ در قالبی متفاوت و فرا واقعگرایانه تعریف می شود، می توانیم امیدوار باشیم که حاتمی کیسا همین تناسب بین موضوع و «تشکل» را همچنان حفظ کند و اگر توانست فیلم دیگری بسازد، گواهی بر این مدعا باشد.»

محمد سلیمانی

دنیای تصویر، ش ۳۶



«محور فیلم اول حاتمی کیسا، هویت، جنبه متحول کننده جنگ در ارتباط با انسانها بود. شخصیت اصلی فیلم، فردی بود کاملاً بیگانه با جبهه و فرهنگ آن و اصولاً بیگانه با فرهنگ که در مجاورت با مجروحان جنگی و در برخورد با آنها به خودش بازمی گردد و هویت انسانی خود را پیدا می کند و دست کم در مورد گذشته اش به تردید می رسد. از همین زاویه، آن فیلم با اینکه ماجرایش در شهر می گذرد، یک فیلم کاملاً جنگی است. اما دیده بان ضمن آنکه مسیر بازیابی هویت را ادامه داده است (و در اعلی درجه آن) و با اینکه به عنوان یک فیلم جنگی، حتی یک نما هم خارج از جبهه ندارد، بیش از همه متأثر از پشت جبهه است.»

مسعود پورمحمد

فیلم، ش ۷۹



«مهاجر، از سویی به کمک تصاویر پر تحرک، تماشاگر را به هیجان می آورد و از طرفی جابه جا زرمه های عارفانه در گوش او نجوا می کند، با این همه، به دلیل برخی ویژگیهای چشمگیرش از نمونه های مشابه خود متمایز است و این نه فقط به دلیل ساختار منسجم فیلم که در مقایسه با فیلمهای ساخته شده در این زمینه قابل تحسین است، بلکه در اصل به خاطر نگاه متفاوت حاتمی کیسا به جنگ و حوادث پیرامون آن و آدمهای جبهه و شرح دلستگی های آنها در حال و هوایی عارفانه است. مهاجر در کلیت خود، در پی توصیف چند و چون این دلستگی و کشف منبع فیض این معنویت است.»

تھماسب صلح جو

فیلم، ش ۹۳



«از کرخه تا راین را اولین بار در جشنواره دیدم. بغضی گلویم را گرفته بود. اگرچه چراغ قوه ماموران ویژه که در تاریکی سالن سینما مراقب تماشاگران بودند، دو سه بار ارتباطم را با فیلم قطع کرد، اما زندگی جاری روی پرده و اوج و منزلتی که در آن زندگی به مقام و مرتبه انسان نهاده شده بود، آن قدر صادقانه و تأثیرگذار بود که آن توهین به مقام انسان در سالن تاریک [حداقل آن موقع] برایم عمده نشد... و هرچه فیلم پیش می رفت، بغض در گلو بیشتر گره می خورد. گره در گره... وقتی از سینما به خانه آمدم، گره های بغض را گشودم اما گریه، بار آن همه مصیبت را سبک نمی کرد.»

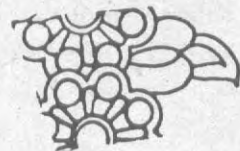
کیومرث پوراحمد

فیلم، ش ۱۴۹

«جایگاهش در سینمای ایران این سال ها روشن است. بازتاب کارهایش در داخل بیشتر از خارج کشور است. فیلمسازی جنگی است. فیلمسازی مذهبی است. فیلمسازی اعتقادی و ایمانی است. به متافیزیک و عالم غیب و خدا و اسلام عمیقاً معتقد است. فیلمسازی غیر اجتماعی (و نه ضد اجتماعی) است؛ معتقد است که وجود آدمی صرفاً اجتماعی نیست و بشر در کل تنها یک موجود اجتماعی نیست، الهی هم هست. به فیض خداوند بسیار معتقد است.»

خسرو دهقان

سینما، ش ۱۹۹ و ۲۰۰



«به اعتقاد من حاتمی کیسا بعد از دو تجربه موفق اخیر خود [برج مینو و بوی پیرهن یوسف]، حالا دیگر خوب می داند که موضوع مورد نظرش و شخصیت های آشنایش را باید در چه ظرف و فضایی عینیت بخشد. وقتی دلشوره ها و امیدهای

سینما با بازی اندیشه و خیال و ذهنیت‌های هنری نقش اصلی را دارند، و امیدوارم همچنان تداوم یابند. از کرخه تا راین نشانگر بلوغ فنی حاتمی کیا و تسلط او بر ابزار سینما بود و اینک خاکستر سبز نشان می‌دهد که او آماده است تا از این تسلط، بهره‌هایی بیش از داستانگویی صرف و کسب نتایج آشکار و پاسخهای واضح ببرد.»

شهرام جعفری نژاد
فیلم، ش ۱۶۶



«خاکستر سبز با اختیار مضمونی تازه در سینمای ایران، مستقیماً به مسائل روز می‌پردازد و ترجمان یکی دیگر از موضوع‌های نامکشوف در این سال‌هاست. به خصوص که این پیش‌آهنگی می‌تواند محک خوبی برای گشودن راه‌های تازه (از جمله ارتباط‌های عاطفی) پیش روی سینمای ایران باشد.»
رضا درستکار

دنیای تصویر، ش ۱۹



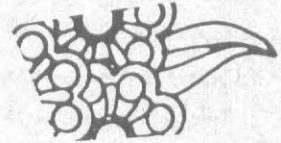
«در خاکستر سبز» با انتخاب یک ساختار ذهنی دشوار که از تلفیق سه زاویه دید «دانای کل» (حاتمی کیا)، اول شخص (فیلمساز-هادی) و سوم شخص (عزیز-دوست هادی) شکل گرفته، حاتمی کیا از مرحله تبدیل شدن به یک پوندار چوک ایرانی عبور کرده و به مرز فیلمسازی خلاق رسیده است. حالا می‌توان به کسانی که با دیدن نخستین



«من یادم هست در مورد فیلم دیده بان گفتم اگر حاتمی کیا همین خطر فکری را ادامه دهد، در زمینه سینمای جنگ موفق خواهد بود و البته جز وصل نیکان که کمی دور از خط فکری او بود. با این فیلم [از کرخه تا راین] به سینمای خود برگشت. از کرخه تا راین فیلمی است فوق العاده درخشان. من حقیقتاً از دیدن این فیلم هنوز منقلبم. اشک مرا درآورد.»

پرویز نوری

همشهری، ش ۴۶



«ارزش و اعتبار مستقل چند لحظه و ایده خاص در از کرخه تا راین، به جهت تعمیم نیافتن آن به کلیت فیلم، نه تنها به خرسندی و رضایت محسوسی منجر نمی‌شود، بلکه دقیقاً در نقطه مقابل، گونه‌ای دلزدگی و احساس تأسف نسبت به هدر رفتن آنها در پی می‌آورد. به طوری که انگار قرار است فکرهای درخشان سینمایی و شعارهای صریح و فاقد تأثیر، به نوبت و متناوباً پشت سرهم قرار گیرند و همدیگر را یک به یک خنثی کنند.»

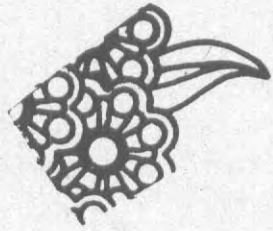
امیر پوریا

فیلم، ش ۱۴۹

«پایان از کرخه تا راین، پایان یک دوره از کارنامه حاتمی کیاست (دورانی که فیلمهایش معمولاً با این واژه‌های قراردادی و کمتر مورد علاقه‌ام در نقد فیلم توصیف می‌شوند: شریف، صادق، واقع‌گرا، احساسات برانگیز... و آغاز خاکستر سبز، آغاز دورانی دیگر که در آن

فیلم او - هويت - چیز ویژه ای در آن یافتند و فیلمسازی خوش آتیه را نوید دادند، تبریک گرفت.

احمد طالبی نژاد
فیلم، ش ۱۶۶



«بوی بیرهن یوسف غزل انتظار، قصیده آرزو و مرثیه اسارت است. فیلمی است که «از دل برآمده» و برای فیلمسازی «از دل باریده» همچون حاتمی کیا، نه گذار از معبری پر از مین «ساده پسندی»، که تکرار مضاعف زبان اوست؛ فیلمسازی آشنا با خاکریزهای جنگ که پشت دیوار بلند شب و به سبک قهرمانان در اثر اخیرش آرزومندی را فریاد می زند...»

امید نجوان
ویدئو، ش ۱۱



«هفتمین فیلم ابراهیم حاتمی کیا [بوی بیرهن یوسف]، پس از عدم موفقیت تجارتنی خاکستر سبز، همچنان در ادامه توجه او به یکی از مضامین محبوبش - تبعات جنگ تحمیلی - یک درام عاطفی و پرشور در دو سطح زیرین و رویی، به مایه «انتظار» در همه ابعادش می پردازد. در سطح رویی، انتظار یک زن جوان برای بازگشت برادر مقودالاطر از جبهه (به جای انتظار بازگشت یک عاشق) و انتظار پدری تلخ و مؤمن به بازگشت پسر ظاهراً

شهیدش، فیلمی بسیار امیدبخش و پرشور در بافت فضا سازی یک مترو پلیس غمبار و در سطح زیرین، انتظار یعقوبی پیر و رنج کشیده از بازگشت یوسف گمگشته اش به کنعان است. اما در عین حال، در وجه تمثیلی به فیلمی درباره انتظار هر موعودی در دیدگاهی فلسفی - دینی و در تأیید و تکریم ایمان به بازگشت «موعود» و «فرج» نشان از دیدگاه به شدت ایمانی و دینی کارگردان و نگاه پر از امید او دارد و در وجه نمادین، با مایه انتظار و ایمان و نگاهی عرفانی و گذر از منزل های چندگانه عرفانی و وصل، همه سطوح مختلف و گوناگون مایه دینی اش را به تصویر می کشد.»

امید روحانی
دنیای تصویر، ش ۳۵



«با گذار از نیمه نخست کارنامه ابراهیم حاتمی کیا (دوران کشف یک فیلمساز راستگو و با هويت، در فیلم های هويت، دیده بان، مهاجر و وصل نیکان) و روبرو شدن با توانایی های غیرمنتظره او در روایت دراماتیک داستان، پردازش فنی اثر و تلقی هایی رو به کمال از مفاهیم واقعیت، خیال، منطق، عشق و... نهایتاً «سینما» در دو فیلم آغازین نیمه دوم این کارنامه (از کرخه تا راین، خاکستر سبز)، احتمالاً بیشتر علاقه مندان او، نگران آثار بعدی اش بودند که مبادا راه را به خطا یا از سر تصادف آمده باشد یا آن ها، او و آثارش را به خطا دیده باشند. اما امروز همه می توانیم خرسند باشیم که چنین اتفاقی رخ نداده است. هر دو فیلم



تازه حاتمی کیا دقیقاً نشانگر ادامه راستین مسیر پیشین و همچنان رویه رشد اویند، اما در دو مسیر مختلف: بوی بیرهن یوسف از آن فیلمسازی است که قواعد کلاسیک داستان سرایی و سنت های به جای سینمای ملودرام را می شناسد و آن ها را آگاهانه به کار می بندد، و برج مینو از آن فیلمسازی نوجو و تجربه گرا که دست به آزمایشی خطیر می زند (به تصویر کشیدن اندیشه ای فلسفی، دینی و هستی شناسانه در قالبی مدرن و امروزی) و کم و بیش، سربلند هم بیرون می آید.»

شهرام جعفری نژاد
فیلم، ش ۱۹۱



«برج مینو هم مانند بوی بیرهن یوسف از بهترین های امسال و لایق بحث و بررسی است. البته فیلم ایرادهایی دارد و مهمترین آنها به گمانم به این برمی گردد که آقای حاتمی کیا بیش از حد به فرم متمایل شده اند. فکر می کنم که آقای حاتمی کیا، کمی خود را دست کم می گیرد و سعی دارد که خود را بیش از آن چیزی که هست نشان بدهد، به همین دلیل بیش از حد متوجه فرم شده و نتیجه این که برخی صحنه ها ادایی به نظر می رسند. پیشنهادم به آقای حاتمی کیا این است که فیلم خودش را بسازد و نگران هیچ چیز هم نباشد. «خود» ایشان حالا دیگر بسیار پخته و قابل دفاع است و اصلاً نیازی به تظاهر به چیزی بیش از آن نیست.»

محمد عبیدی
سینما، ش ۲۰۱